

استاد علی اصغر حکمت

صوفیه

تحولات فکری و عقلی که در زمینه فقه و کلام بشرحی که ذکر شد عارض جامعه اسلام گردید جنبه عملی داشت و بیشتر بزندگان خارجی مسلمانان مربوط بود ولی درون فکر و داخل ضمیر ایشان را احساسات و عواطف طبیعی بر می انگیزت که میخواستند حقیقت دین خود را درک نمایند. مسلمانان خاصه آنانکه بنازگی قبول دین حنیف کرده و در نواحی ممالک مسیحی و یهود و زردشتی مذهب ساکن بودند از آن ادیان قدیمه فی الجمله اثری در روح و فواد خود نقش گرفته بودند. سیمای راهبان و مرتاضان مسیحی که در سومعه ها و مغاره ها عمری به عبادت و زهد بسر می بردند موجب تفکر و اندیشه ایشان میگردد. همچنین مطالعه مبادی فلاسفه بیگانه که در آن کشورها رواج داشت مانند فلسفه افلاطونیه جدید در مغرب و هندوئی و بودائی در مشرق باعث تعمق و تدبیر ایشان می شد این بود که پس از چندی اثر این افکار در سراسر مملکت اسلام ظاهر گردید.

صوفیه عهد نخستین که لقب خود را از کلمه «صوف» یعنی (پشم) اقتباس کرده بودند (از آنجا که به جامه خشنی از مو یا پشم غیرملون ملپس بودند) در قرن هشتم میلادی در مملکت اسلام بظهور رسیدند ولی نباید آنها را قدیمترین زهاد اسلام دانست چه هم در عصر خلافت اموی در میان مسلمانان شام افرادی بظهور رسیدند که تحت تأثیر و تقلید از نساک و عباد نصاری که با لباسی پشمین در اطراف جهان می گشتند و دست گدائی دراز کرده بدستور انجیل زندگانی را پیوسته با حلاوت اسامی و القاب لطیفه آلهی بسر میبردند و خود را تفویض مشیت و تقدیر او کرده و بامید عنایات والطف حضرتش دل خوش بودند و آنطور زندگی میکردند که عیسی بایشان تعلیم داده و گفته بود «در اندیشه فردا نیاشید زیرا که فردا اندیشه خود را خواهد کرد بدی امروز برای امروز کافی است» متی: ۳۴۶ و همان گونه که تائوئیست ها (۱) Taoists در چین و مهاویرها (۲) Mahavirsa

۱- تائوئیسم 'Taoiam' مذهب عامه مردم چین و مبتنی بر پرستش ارواح و طبیعت

و احترام به اجداد و گذشتگان است. مبادی این دین را حکیمی بنام لائوتسو Lao-tesu در قرن ششم ق. م. وضع نمود.

در هند زندگانی میکردند ایشان نیز مانند آنها بکلی از قید حظوظ و لذایذ این جهانی رسته و جوع و مرض و ملامت و دشنام خلایق را سهل شمرده و کالمیت بین یدی النسال خویشتن را تفویض مشیت الهی کرده بودند .

صوفیه که بعداً از میان این جماعت زهاد برخاسته بودند بزودی يك رشته مبادی و حقایقی عرفانی و عقلی بوجود آوردند که آنها را درست مانند تائوئیست‌های چین وارد مرحله تفکر و مراقبه نمود .

مبادی فلسفی چند مانند افلاطونیه جدید و کنوسیزم و بودائی و هندوئی برای آنها اصول عمیق و مبانی لطیف فراهم ساخت .

تشکیلات دیرها و صوامع راهبان نصاری برای آنان سرمشق سازمانهای مشابه مانند خانقاه ها و تکایا گردید . همانند ایشان جامه پشمین برتن کردند و مثل ایشان تجرد و تفرد اختیار نمودند . ساعات طولانی را صرف شب زنده داری و عبادت و ذکر نمودند و چله‌های متوالی بمراقبت و تفکر پرداختند . و در حدود قرن دوازده میلادی صوامع و سازمانهای « اخوان » تأسیس کردند که همه مجتمعاً به عبادت و اعمال قیام میکردند و درست مانند کتیسه‌های نصاری در آن هم آهنگ سماع نغمات موسیقی مناسک دین را بجا می‌آوردند . مقصد نهائی ایشان از این سیر و سلوک آن بود که هم در این جهان و قبل از رسیدن اجل بحق و اصل شده و نقد وحدت حاصل نمایند . از آنجا که در مبادی اسلام کمتر قواعد روشن و خطوط برجسته برای سیر و سلوک ایشان وضع شده بود ایشان بدستاری حبل - الممتین شریعت اسلامی بطرف مبادی عرفان و اصل وحدت وجود رهسپار گشته و همه جا بوضوح تأثیرات فلسفه افلاطونیه جدید و مبادی زهد و رهبانیت نصاری و بعدها اثر فلسفه بودائی از نوع مهاییانا و طریقه هندوئییزم بروش ودانتیک Vedantic در افکار و اعمال ایشان نمایان بود .

ظاهراً صوفیه اولیه بیشتر در پی تفکرات عرفانی مرشدی از اهل مصر رفتند که او را

۲- مهاویر به زبان سانسکریت یعنی «پهلوان بزرگ» نام حکیمی است که در قرن

ششم ق. م . در هندوستان فرقه جینیزم را بوجود آورد .

ذوالنون (۱) لقب داده‌اند (که شاید یونس مصریان شمرده می‌شد). او می‌گفت خود دوستی و نفس‌پرستی ذنبی عظیم است و روح باید در باری تعالی مستغرق گشته و با حق وحدت کامل عرفانی حاصل نماید. البته ذوالنون مصری و دیگر صوفیه تصور کردند که استغراق روحانی و وصول بمقصد دفعه^۱ واحده بدون تهیه مقدمات و آمادگی طولانی میسر نیست و سالك باید از مراحل عدیده بگذرد و چنانکه یکی از مشایخ ایشان موسوم به حارث المحاسبی البصری (۲) (متوفی ۲۸۵۷) گفت مرد صوفی مانند مسافری است که در وادی طریقت بسوی مقصد حقیقت رهسپار است و در بین راه منازلی چند دارد و او را راهنما و پیردیری باید تا به هدایت او از آن منازل بگذرد و آن منازل عبارت‌اند از توبه - تقوی - ترك - فقر - صبر - توکل و رضا. و این مراحل سیمه را مرد صوفی باید به پیماید تا آنکه به سر منزل نهائی که عبارت از معرفت و حقیقت است برسد. وصول باین مقصد اعلی مستلزم تحمل مراتبی بسیار است مانند خوف، رجا، محبت، انس تا آنکه خداوند او را بدرجه وصول برساند. این حالت وصول بصورت مستی روحانی حالتی از جذبیه است که در آن حالت نور الهی سراپای وجود عارف را روشن می‌سازد و طلعت معشوق حقیقی که مقصد اعلی و هدف اسنای موحدان جهان است ناگهان جلوه گر میگردد.

لکن باید گفت که بعضی از صوفیه در واقع موجد بمعنای اصطلاحی کلمه نبوده‌اند حقیقت محض را نازل نزله باری تعالی میدانسته‌اند و وقتی نفوذ و مبادی بودایی بخاک عراق (بغداد) سرایت نمود بعضی از صوفیه بی باکانه بآنها نزدیک شدند (همانها که بعدها منهم به زندقه شده‌اند) و مدعی گشتند که مقصد اصلی از سیر و سلوک فنای مطلق نفس است. این افراطیون صوفیه نزد علمای ظاهر اسلامی کافر شمرده شدند. یکی از ایشان نیز بدرجه شهادت

۱- ذوالنون مصری ابوالفائض المصری از بزرگان اولیه تصوف و مؤسسان آن طریقه

است - در حدود ۸۶۰ م. وفات یافت.

۲- حارث بن اسد المحاسبی توفی به ۲۴۳ هـ از مشایخ صوفیه اوایل است و بر رد

متکلمین و مخصوصاً معتزله برخاسته در بصره تولد و در بغداد وفات یافت از کلمات عالیه

اوست : «خيار هذا لامة للدين لا تشغلهم آخرتهم عن دنياهم ولادنياهم عن آخرتهم.»

رسید و او مردی صوفی ایرانی بنام (العلاج) (۱) که در سال ۹۲۲ او را تازیانه زد و بدار آویختند. زیرا وی علناً فریاد برآورد و دعوی «اناالحق» کرده بود زیرا در عرف و اصطلاح عامه او «حق» نامی دیگر از «الله» است و از اینرو گفتند که (او دعوی الوهیت کرده) و سرانجامش به کفر و الحاد کشیده است. آنها این معنی را درست درک کرده بودند که علاج به مرحله ای رسیده بود که در آن مرحله مخلوق و خالق یکی میشود ولی از این معنی کفر و دوئیت اراده نکرد و همانگونه که بعد از وی صوفی ایرانی دیگری بنام بایزید (۲) گفت «سی سال طلعت الهی آینه من بود اکنون وجود خودم آینه من گشته است». یعنی آنکه بودم دیگر نیستم زیرا من و (او) گفتن انکار وحدانیت حق است و چون وجود من از میان برداشته شده هستی الهی آینه وجود خود گشته است از اینرو میگویم که من آینه خودم و خداست که بزبان من سخن می گوید و منی در میان نیست.

بموجب تحقیقاتی که در آثار و کلمات علاج بعمل آمده معلوم میشود این مرد صوفی از وحدت عارفانه اتحاد با کلیه خالق را اراده کرده است یعنی از کلمه (کن) که در قرآن در بیان تولد عیسی و بمثت او (۳) آمده وحدتی که بوسیله اتصال روحانی به کلمه الهی حاصل میشود قصد کرده. نتیجه آن کلمه کلی و ابدی امر الهی همانا وصول به کمال روح الهی است و در نفس عارف که از آن کلمه وصال حاصل میشود چنانکه در قرآن شریف آمده است *يستلونك عن الروح قل الروح من امر ربي* ۸۷ در ۱۷ و چون صوفی باین مرتبه رسید

۱- حسین بن منصور الحلاج البیضاوی توفی بسال ۳۰۹ هـ از مشایخ صوفیه و زهاد است که از بیضا شیراز رانده شده و در بغداد می زیسته و در سال ۲۹۹ هـ مبادی خود را اظهار داشت در زمان المقتدر خلیفه عباسی او را محکوم بقتل کرده بدار آویختند.

۲- بایزید بسطامی، منصور بن عیسی از اجله مشایخ صوفیه در خراسان تولد و قبر او در بسطام است.

۳- اشاره است به آیه شریفه: *قالت رب انی یکون لی ولد ولم یمسنی بشر قال کذالك* الله یخلق ما یشاء اذا قضی امراً فانما یقول له کن فیکون.

اعمال او همه اعمال آلهی است . نزد حلاج توحید و اتصال باروح آلهی مانند اتصال عاشق بعمشوق است و در اشعار خود گاهی از درد و الم فراق یعنی عدم اتصال با محبوب روحانی شکایت میکند و گاهی از حضور او و نعمت وصل باو با لطفاتی هر چه تمامتر نغمه سرائی مینماید و میگوید : بینی و بینک انی یحاجبیبی فارفع بلفک انی من البین .
و نیز میفرماید :

انا من اهوی و من اهوی انا نحن زوجین حللنا بدنا
فاذا ابصرتنی ابصر ته و اذا ابصر ته ابصر تننا

با آنکه حلاج را به تهمت زندگه و کفر محکوم و مصلوب ساختند معذالک افکار لطیفه او در کلمات بسیاری از شعرای ایران منعکس است . عارف مشهور جلال الدین رومی (۱) که سیصدسال بعد از حلاج ترانه های پر وجود و حال خود را در مثنوی معنوی سروده و همچنین فرقه مولویه در اویش ترکیه منسوب باو هستند همان افکار حلاج را جلوه گر فرموده است .

بس عدم کردم چون ارغنون گویدم انا الیه راجعون
جوی دیدی کوزه اندر جوی ریز آب را از جوی کی باشد گریز
آب کوزه چون در آب جو شود محو گردد در وی و جو او شود
وصف او فانی شد و ذاتش بقا زین سپس نه کم شود نه بد لقا
در معانی قسمت و اعداد نیست در معانی تجرید و افراد نیست
گر تو صد سبب و صد آبی بشمری صد نماید یک شود چون بفشری

رومی در خاتمه کتاب بزرگ جاویدانی خود از «نی» برای درویشان نغمه ساز کرده

۱- مولانا جلال الدین محمد البلیخی الرومی صاحب مثنوی معروف از کبار مشایخ صوفیه است . در بلخ سال ۱۲۰۷ م تولد و در قونیه بسال ۱۲۷۳ م وفات یافت و از بلخ به بغداد و دمشق و ملطیه و لارند او قونیه مسافرت کرد و در آن بلاد بتدریس علوم ظاهری پرداخت تا آنکه عاقبت دست ارادت بشمس الدین تبریزی داد و در طریق صوفیه درآمد و کتابها و رسالات بسیار از او باقی است .

است از اینرو در فرقه مولویه این آلت موسیقی رمزی مقدس است . نغمه نی نشانی از عشق بحق است و در اینجا میفرماید :

بشنو ازنی چون حکایت می کند	و از جدائیها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا بپریده اند	از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا دهم من شرح درد اشتیاق
شاد باش ای عشق خوش سودای ما	ای طیب جملہ علت های ما
ای دوی نخوت و ناموس ما	ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا	طور مست و خر موسی صعقا
با لب دمساز خود گر جفتمی	همچو نی من گفتنی ها گفتمی

اقتباس بسیاری از این معانی از فلسفه هنود بخوبی واضح است و حقیقت آنست که نزد صوفیان و فرق دراویش هر فکر و اندیشه را که نشانی از وحدت داشته و با مبادی ایشان سازگار بوده با کمال شوق می پذیرفته اند . آنها طالب وحدت روحانی و وصل با مشوق ازلی بوده اند . سالکان این طریق بهر نام و نشان و بهر شهر و دیار که منسوب باشند همه با هم متحد و پیوسته اند .

یکی از مشاهیر صوفیه محی الدین عربی (۱) متولد ۱۱۶۵م در این باره چنین میگوید:

لقد كنت قبل اليوم انكر صاحبي	اذا لم يكن ديني الي دينة دان
فاصبح قلبي قابلا كل صورة	فمرعى فزلان وديراً لوهيان
و مبد اوئان و كمبة طائف	و الواح تودية و مصحف قرآن
ادين بدین الحب كيف توجهت	رکائبه فالحب ديني و ايماني

۱- محی الدین بن العربی ابوبکر محمد بن علی ابطائی الاندلسی ، از بزرگان و ائمه متکلمین و متصوفه در اندلس سال ۵۶۰ هـ متولد شد و در ۶۳۸ در دمشق وفات یافت و بمشرق مسافرت کرد و در دیار مصر و شام و مردم عراق و حجاز سیاحت نمود . گویند چهارصد کتاب تألیف کرده است از آن جمله «الفتوحات المکیه» و «فصوص الحکم» او دیوان شعر است که مکرر بطبع رسیده اند .